

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه  
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/10/23



موضوع: تحقیق و بررسی متنجساتی که قابل عصر نیست  
سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه در مسئله شانزدهم می فرماید: «و فی مثل الصابون و الطین و نحوهما مما ینفذ فیہ الماء و لا یمکن عصره فیطهر ظاهره باجراء الماء علیه و لا یضره بقاء النجاسه الباطن علی فرض نفوذها فیہ و اما فی الغسل بالماء الكثير فلا یعتبر انفصال الغساله و لا العصر و لا التعدد و غیره بل بمجرد غمسه فی الماء بعد زوال العین یطهر». این مسئله ای است که محل ابتلاء و در عین حال از اشکال و نقض و ابرام هم خالی نیست همین مسئله ای است که الان ذکر کردیم و سید فرمودند که چیزهایی که قابل عصر و فرک و دلک نیست مثل صابون و طین و غیر اینها که مثالش را صاحب جواهر زده است مثل نان و پنیر یا مهر نماز و ظرف گلی یا نعلین چوبی اگر متنجس بشود راه تطهیر آنها چیست؟ اما تحقیق و بررسی درباره تطهیر متنجساتی که قابل عصر نیست و نجاست در آن اشیاء متنجس نفوذ می کند.

اقوال ذکر شده در جواهر در مورد نان و گوشت  
در جهت تحقیق صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: مثل نان و پنیر و حبوبات و گوشت و صابون که قابل دلک و فرک نیست و متنجس شده اند، اینها چه حکمی دارند؟ در آب کثیر باشد که مسئله آن جداست و در انتهای همین مسئله خواهد آمد. اما اگر با آب قلیل باشد صاحب جواهر می فرماید: صریح جماعتی عدم حصول طهارت است و قابل تطهیر نیست. برای اینکه عصر و فشار دادن شیء متنجس و انفصال غساله از شیء متنجس از مقومات غسل است. بدون عصر و انفصال اصلاً غسل محقق نمی شود و قابل شستشو نیست و در حقیقت این متنجس از آن متنجساتی است که نجاست نفوذ کرده و قابل اخراج نیست. اخراج به وسیله انفصال غساله و عصر محقق می شود که نه انفصالی است و نه عصری. این قولی است از یک عده از فقهاء و دلیلش همین بود که گفته شد. اما صاحب

جواهر قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: دلیلی که در جهت عدم تحقق تطهیر گفته می شود که عبارت است از عدم انفصال غساله باید مورد توجه قرار بگیرد. منظور از انفصال غساله همان اندازه ای است که عرفاً از ازاله قذارت تلقی بشود. منظور از انفصال غساله اخراج تمام ماء غساله نیست و الا در هر شیء متنجسی که تطهیر بشود تمام ماء غساله خارج نمی شود و یک مقدار باقی می ماند. و ثانیاً ممکن است بگوییم که از این مقدار غساله ای که در شیء متنجس باقی می ماند شرعاً عفو شده باشد و در معرضیت عفو است. برای اینکه ما در مورد تطهیر متنجساتی که حشو دارند دیده ایم که تطهیر ظاهر کافی اعلام شده است. از جمله این موارد صحیحہ ابراهیم بن ابی محدود، محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابراهیم بن ابی محمود «قال قلت للرضا علیه السلام» درباره فرشی که آلوده به بول شده باشد که «ثخن کثیر الحشو»، فرشی که ثخن است و حجم دارد و کرک آن هم زیاد است، در اینجا باید چه کند؟ در این رابطه آقا فرموده است «قال یغسل ما ظهر منه فی وجهه» [1]، تغسیل بشود اینگونه متنجس آنچه که روی آن فرش و روی آن متنجس وجود دارد و کافی است. می بینیم در حالی که فرش دارای حشو که تطهیر باطنش هم کار مشکلی نیست به تطهیر ظاهر اکتفاء می شود طبیعتاً مورد عفو است و مورد امتنان و سهولت شرعی.

سوال:

جواب: در روایت آمده «یغسل ما ظهر منه فی وجهه» شستشو بشود آنچه که قرار دارد و پیدا است از روی فرش و همان روی فرش شسته بشود کافی است. به دقت های عقلی کار نداشته باشیم، متن می گوید «یغسل ما ظهر منه فی وجهه»، آنچه که روی فرش است و بین کرک ها که آب و نجاست آنجا نفوذ کرده کار نداشته باشید، روی آن شستشو بکنید کافی است. ما از این نتیجه گرفتیم که شیء متنجسی که نجاست در باطن آن شیء نفوذ کرده باشد، ظاهرش را تطهیر کنید کافی است. حالا آیا عفو است یا اصلاً ازاله نجاست است، به ما کار ندارد و ما تابع اعتبار شرعییم. حدیث دیگر از امام ابی الحسن علیه السلام که این حدیث معتبر است، به خاطر موسی بن القاسم می توان گفت که حدیثی است که از اعتبار خالی نیست. سوال شده از «فروی»، فرو یعنی پالتوهای که کرک دارد و زمستانی است «و عن الفرو و ما فیه من الحشو» که متنجس شده است، «قال اغسل ما أصاب منه و مسّ جانب الآخر» [2]، شستشو کنید همان قسمتی را که نجاست اصابت کرده است کافی است و دیگر باطن حشو اگر متنجسی نفوذ کرده است، از سوی شرع حکمی ندارد. ما از این دو روایت استفاده می کنیم. اگر گفته بشود که این قیاس باشد یا خصوصیت داشته باشد، ما به تناسب حکم و موضوع این مطلب را استفاده می کنیم که خصوصیتی نیست، حشو و کرک که خصوصیت ندارد و تناسب حکم و موضوع این است که آب در داخل آن کرک ها نفوذ می کند یا نمی کند، امام فرمود: ظاهرش را تطهیر کنید کافی است. بنابراین از این دو روایت می توانیم استفاده کنیم. [3]

سوال: در آخر روایت آمده بود که مسّ جانب الآخر به چه معناست؟

جواب: می گوید همان قسمتی که غساله اصابت کرده شستشو کنید و آن طرف دیگری که

غساله رسیده است یک مَسِّی بکنید که آن غساله هم بیرون برود. صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه درباره نان و خوراکی متنجس دو روایتی را نقل می کند که اولی از محمد بن علی بن الحسین است «قال دخل ابوجعفر الباقر علیه السلام عن الخلاء فوجد لقمه خبز فی القدر فأخذها و غسلها و دفعها الی مملوک معه لأکلها اذا خرجت فلما خرج قال للملوك این اللقمه قال اکلتها»، امام باقر سلام الله علیه در بیت الخلا وارد شد دید یک لقمه نانی آنجا هست که در معرض آلودگی است و بعد آن را برداشت حضرت و بعد تحویل مملوک خودش را داد. این یک دستور العملی است که گاهی تکه نانی افتاده است در راه، قدماء برمی داشتند. برداشت و دست مملوک خودش داد و بعد از که از آن بیت الخلا بیرون آمد سوال کرد که «أین اللقمه فقال اکلتها یابن رسول الله» حضرت امام باقر سلام الله تعالی علیه فرمود: «انه ما استقرت فی جوف احد الا وجبت له الجنة فانت حرّ». یک لقمه نانی که آلوده شده بود آن غلام که آن را استفاده کرد آقا فرمود اگر کسی این عمل را انجام بدهد بهشت برایش واجب می شود و تو الان آزادی. «فإنی أکره أن استخدم رجلا من اهل الجنة» [4]، برای من سزاوار نیست کسی را به بردگی بگیرم که او اهل جنت است و اهل بهشت. این روایت دلالتش بر این مطلب کامل است. روایت دوم هم به همین مضمون است و آن هم درباره لقمه نانی است که افتاده است و روایت از امام حسین بن علی سید الشهداء سلام الله تعالی علیه است که مضمون همین روایت است «قال یا غلام اللقمه قال اکلتها یا مولای قال سید الشهداء أنت حرّ لوجه الله» [5]. روایت اولی مسند بود و روایت دوم در عیون اخبار الرضا آمده است. با این دو روایت معلوم شد که مسئله تطهیر فقط اختصاص دارد به تطهیر ظاهر و تطهیر باطن لازم نیست هرچند نجاست نفوذ کرده باشد به باطن شیء متنجس.

سوال: این روایات دلالت ندارد زیرا در روایت نبوده که لقمه نجس بوده.

جواب: مقصود این است که شیء متنجسی که تطهیرش به صورت عصر ناممکن باشد و نجاست هم داخلش نفوذ کند، لقمه که قابل عصر نیست و اما نجاست هم در داخل لقمه نفوذ می کند و نفوذ پذیر است. بنابه شهرتی که بین متأخرین هستند قابل تطهیر نیست. چون انفصال غساله محقق نمی شود و در حقیقت غسل محقق می شود. صاحب جواهر فرمود: انفصال غساله معنایش انفصال تمام غساله نیست، انفصال غساله ای که عرفاً گفته بشود ازاله قذارت شده است. اما بعد از که انفصال فی الجملة صورت گرفت پاک است و پاکی این را هم گفتیم از باب سهولت شرع که شرع ما می فرماید که بعثت علی شریعه سمحه سهله، سهل و عفو است، از باب سهولت شرع و عفو شرعی آن مقدار تنجسی که در داخل جسم باقی می ماند مورد اغماض شرع قرار می گیرد. دلیل دیگری را که در این رابطه می توانیم اضافه کنیم از نصوص این روایت است: و عنه عن یعقوب بن یزید که عنه سند اول شیخ طوسی است و اسناد شیخ طوسی به محمد بن احمد بن یحیی است. این محمد بن احمد بن یحیی از یعقوب بن یزید نقل می کند که توثیق خاص دارد. عن الحسن بن مبارک که حسن بن مبارک فقط یک مدح مختصری دارد که شیخ طوسی می فرماید «له کتاب» و یک تعداد روایت هم نقل کرده، این را اگر مدح حساب کنیم خوب است و الا توثیق ندارد. عن زکریّا بن آدم که از اصحاب امام رضا و امام کاظم علیهما السلام است،

«قال سألت ابا الحسن عليه السلام عن قطره خمر أو نبيذ مسكر قطرت في قدر فيه لحم كثير و مرق كثير قال يهراق المرق أو يطعمه اهل الذمه أو الكلب و اللحم اغسله و كله» [6] لحم هم نجاست در باطنش نفوذ می کند و تطهیرش هم قابل عصر نیست و انفصال غساله از لحم هم به طور کامل صورت نمی گیرد، امام فرموده است: و اللحم اغسله و كله، این دلیل هم موید می شود برای این مطلب که ما بگوییم در تطهیر متنجساتی که عصر و فرک و دلک ممکن نیست و انفصال غساله صورت نمی گیرد غسل ظاهر کافی است و شستشوی ظاهر از طهارت کفایت می کند و به تنجس باطن شرع اعتناء نمی کند که یا عفو شده است و یا اینکه به دلیل عدم نفوذ نجاست اصلاً ثابت نشده است. چون اصل نفوذ که محرز نباشد و آن نفوذ هم عین نجاست نباشد، نفوذ غساله باشد در اصل تحقق نجاست هم شک و تردید وجود دارد که یا از باب عفو و یا از باب عدم تحقق نجاست از اساس، می گوییم غسل ظاهر کافی است و غسل باطن لزومی ندارد.

نکاتی که صاحب جواهر ذکر می کند از دفع ضرر و عسر و حرج و ... در انتهای صاحب جواهر به چند نکته دیگر هم اضافه می کند، نکته سوم لزوم ضرر، چهارم عسر و حرج، پنجم سهولت شریعت، ششم تتبع و تحقیق تاریخی، هفتم مراجعه به عمومات. اما ضرر: شیئی که متنجس باشد بین مومنین مالیتش نقصان می شود و ضرر وارد می شود چون ضرر وارد می شود براساس نفی ضرر باید بگوییم که نجاست مرتفع است و به وسیله تطهیر ظاهر طهارت حاصل می شود. اگر نجاست باقی بماند موجب ضرر صاحب مال می شود. و حدیث نفی ضرر این حکم را رفع می کند یعنی نجاست باطن را. و عسر و حرج که اگر بناء بشود باطن شیئی متنجس تطهیر بشود باید همیشه با آب جاری و آن هم داخل آب جاری یک شبانه روز بماند تا خوب نفوذ کند آنگاه بگوییم تطهیر شده است. دلیل بعدی سهولت شرعی ما معتقدیم براساس نصوص و کل طبیعت شرع مان که شریعت ما شریعت سمحه و سهله است، با طبیعت شریعت تطبیق نمی کند. با سهولت شرعی منطبق نیست. اقتضای سهولت شریعت این است که به این مقدار تطهیر باید طهارت حاصل بشود. و در آخر می فرماید: بعید نباشد بلکه ممکن است ادعای علم بشود که در زمان پیامبر تطهیر متنجساتی که قابل عصر و انفصال غساله نبود، مردم آن روزگاران و بادیه نشین هایی که یک ظرف داشتند و همه استفاده اش را به عمل می آوردند، آنجا دیگر اصلاً نفوذ به باطن یا حکم به نجاست متنجسات وجود نداشت. در آخر هم می فرماید عمومات کتاب وسائل الشیعه باب 7 از ابواب نجاسات حدیث 2 صحیح زرار و باب 8 از ابواب نجاسات حدیث 2 صحیح ابن سنان بود. مخصوصاً صحیح زرار که سوال این بود که به دم رعا ف یا شیئی دیگر یا منی نجاست متعددی را ذکر کرده بود، اگر شبیه شد چه کنیم؟ فرمود اگر محل نجاست را تشخیص دادید تطهیر بکنید. این اطلاق غسل برای ما کافی است که بگوییم در هر موردی که متنجسی باشد و قابل عصر باشد یا نباشد، پس از که تطهیر بشود و ظاهرش که پاک شد، کافی است و نیازی به نفوذ آب در باطن آن هم آب جاری به وضع خاصی نیست. ادله ای را که صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه درباره حصول طهارت در اشیای متنجسه ای که قابل عصر و انفصال غساله نیست. براساس این شرح و تحقیقی که صاحب جواهر ارائه فرمودند فتوای متن درست است و شیئی که متنجس می شود باطنش اگر قابل

تطهیر نباشد و عصر و انفصالی وجود نداشته باشد، همان غسل ظاهر کافی است. اما پس از این مطلب نقد و بررسی ادله دالّ بر کفایت تغسیل ظاهر متنجس. درباره این ادله ای که گفته شد نقدها و ملاحظات و وجود دارد که یکی از نکات این است که سیدنا الاستاد می فرماید: تمسک به قاعده نفی ضرر اینجا درست نیست. شرح مسئله ان شاء الله فردا.

- 
- [1] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 2، ص 1004، ابوابنجاسات، ب 5، ح 1، ط اسلامیة.
- [2] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 2، ص 1004، ابوابنجاسات، ب 5، ح 2، ط اسلامیة.
- [3] جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج 6، ص 150.
- [4] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 1، ص 254، ابوابخلوت، ب 39، ح 1، ط اسلامیة.
- [5] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 1، ص 254، ابوابخلوت، ب 39، ح 2، ط اسلامیة.
- [6] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 2، ص 1056، ابوابنجاسات، ب 38، ح 8، ط اسلامیة.